

۲۰۰۱ TRIBUN 6, Q1

KOD: TR653

تریبون ۶۲۰۰۱

## ناسیونالیسم بیدار شده آذربایجانی

پَر یونسون

ترجمه از سوئدی: امیر خلخالی

آدرس پست الکترونیکی برای تماس با امیر خلخالی:

<mir-m@spray.se>

**مترجم:** داگنز نی هتر پرتیراژترین روزنامه صبح سوئد و مهمترین روزنامه این کشور است. این مقاله در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۹ در صفحات مربوط به امور بین‌المللی این روزنامه چاپ شده است. پَر یونسون خبرنگار خارجی بخش خاورمیانه داگنز نی هتر است و تاکنون مقالات زیادی به قلم وی در مورد اوضاع ایران در داگنز نی هتر چاپ شده است. نشریه امید زنجان نیز طی سفری که پَر یونسون به آذربایجان داشت با وی مصاحبه کرده بود. مقاله اول، محصول سفر وی به تهران، زنجان و تبریز است. مقاله بعدی وی که حاصل دیدارهای بعدی وی در تبریز و اردبیل است با فاصله یک هفته در تاریخ اول نوامبر ۱۹۹۹ در بخش صفحات بین‌المللی داگنز نی هتر چاپ شد که ترجمه آن به دنبال این مقاله می‌آید. چاپ این دو مقاله در مهمترین ارگان مطبوعاتی سوئد از اهمیت زیادی برخوردار بود و توجه جامعه سوئد به مشکلات آذربایجانی‌ها در ایران را برانگیخت.

تیتر مقاله: *ایران: تبعیض فرهنگ و زبان ترکی از سوی تهران، باعث بیداری مخالفت می‌شود.*

تبریز - هنگامی که انسان در تلویزیون دولتی ایران در گزارش پیش‌بینی هوا، حرارت و باد رادنبال می‌کند، بجز متروپل کوهستانی تبریز و گل منطقه آذربایجان تقریباً از همه شهرهای بزرگ و استان‌های ایران نام برده می‌شود. بخاطر اینکه از بیان نام حقیقی منطقه پرهیز کنند، فقط می‌گویند: «شمال ایران» یا «شمال غربی ایران».

با اینکه در خانواده‌ها همیشه به ترکی آذربایجانی صحبت می‌شود، پدر و مادرها اجازه انتخاب نام ترکی برای فرزندان‌شان را ندارند. همچنین نباید برای مغازه‌ها، شرکتها و یا اماکن عمومی نام آذربایجانی انتخاب کنند. زبان آذربایجانی در مدارس و رسانه‌های گروهی (بااستثنای جزئی) ممنوع می‌باشد و حتی نوشته‌های روی سنگ قبر هم باید به زبان فارسی باشد.

گفته می‌شود گندمی که بر دامنه کوه‌های آذربایجان کاشته می‌شود، از بهترین نوع در سراسر ایران است. امروزه کل محصولات آنجا به مصرف کنندگان در شهرهای بزرگ تهران و اصفهان فروخته می‌شود و آذربایجانی‌ها باید به گندم ترکیه که کیفیت پائین‌تری دارد قانع شوند. اینکه طعم نان روزانه آنها بدتر از طعم نان ساکنان پایتخت‌نشین است شاید موردی است که باعث آزار مردم تبریز می‌باشد. ولی آن تبعیض زبان ترکی و زندگی فرهنگی توسط رژیم تهران است که کانون تمرکز جنبش مخالف را در بین ۲۰ میلیون آذربایجانی‌الاصل، بیش از یک سوّم جمعیت ایران، ایجاد می‌کند. نصف مردم تهران (از جمله تقریباً همه بازاریان تهران) آذربایجانی‌های مهاجر هستند.

حقیقتاً از طرف منابع رسمی اجازه دارند که حتی از زبانهای محلی و قبیله‌ای در روابط محلی عمومی استفاده نمایند. ولی در عمل برای هر موضوع مشخصی از طرف مقامات دولت مرکزی در تهران اجازه‌نامه لازم است که بغیر از چند مورد استثناء معمولاً یک «نه» محض می‌گویند.

جنبش ناسیونالیستی آذربایجانی امروزی از موقعی شدت گرفت که جمهوری خودمختار آذربایجان شوروی در مجاورت مرز شمالی ایران خود را رها ساخت و دولت مستقل خود را تشکیل داد. اما درخواست آذربایجانی‌ها مبنی بر برخورداری از حقوق برابر با جمعیت فارس، عمیق‌تر از آنارشی افروخته نژادی در دوران امپراتوری از هم پاشیده شوروی در دهه ۹۰ است.

محمود علی چهرگانی که دارای چندین سال سابقه مبارزه فعال در جهت برابری آذربایجانی‌ها می‌باشد، چند سال پیش از طرف مردم تبریز در انتخابات مجلس پیروز شد. پیروزی ایشان در انتخابات از طرف مقامات انتخاباتی غیرقانونی اعلام شد و ایشان در عوض به اتهام تلاش برای جدائی آذربایجان از ایران و یکی شدن با جمهوری آذربایجان در شمال روانه زندان شده و مورد شکنجه قرار گرفت. آقای چهرگانی خود چنین افکاری را رد می‌کند: «ایران برای من همانند یک خانه با یک پدر و دو برادر می‌باشد - ترک‌ها و فارس‌ها. ولی برای رژیم ایران، ایران همانند یک پدر یعنی همان فارس‌ها و و چندین پسر کوچک یعنی ترک، بلوچ، کرد، عرب، ارمنی، ترکمن، بختیاری و غیره. و این پسرک‌ها از طرف پدر اجازه دارند بخورند، بنوشند، کار کنند و بخوابند انگار که ما حیوان هستیم ولی به عنوان انسان اجازه کاربرد زبانمان و تفکرمان را نداریم. ایشان می‌گویند: فرهنگ ترکی آذربایجانی ما یک بخش ضروری از فرهنگ کل ایران است. چه حالا و چه در گذشته زندگی اجتماعی ایران را به هم می‌پیوندد. ولی زبان و تاریخ ما توسط یک دکتترین دولتی که همه چیز ایرانی را بعنوان «فارسی» تعریف می‌کند، در حال خفه شدن است.

تشکیل دادن یک اقلیت بزرگ و صحبت کردن یک زبان متفاوت می‌تواند دلیلی برای بیداری ناسیونالیسم در میان آذربایجانی‌ها باشد. در واقع آذربایجانی‌های مسلمان شیعه - شیخ‌صفی‌الدین و شاه اسماعیل - که در حدود ۱۵۰۰ دولت ایران و مذهب رسمی کنونی ایران را پایه‌گذاری کردند که اولین پایتخت آن همان تبریز

بود و کلاً ایران تا کودتای رضاشاه پهلوی در سال ۱۹۲۵ توسط سلسله‌های آذربایجانی اداره می‌شد.

در سال ۱۹۴۶ پسر رضاشاه «محمدرضا» به کمک آمریکا، حکومت خودمختار یکساله آذربایجان را که تا حدودی از شوروی حمایت می‌شد سرکوب کرد و به قیمت ۷۰۰۰۰ کشته در عرض سه روز انجامید که به عنوان اولین نقطه عطف جنگ سرد درآمد و به اینکه تبریز در زمان انقلاب ۷۸-۷۹ به یک سنگر اصلی مبارزه بر علیه رژیم شاه تبدیل شد کمک فوق‌العاده‌ای کرد.

بااینهمه حقوق آذربایجانی‌ها در تئوکراسی خمینی پایمال شد و مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفت که زبان فارسی تنها زبان رسمی نوشتاری و گفتاری در کشور باشد.

محمودعلی چهرگانی یک نامه سرگشاده ۶۴ نویسنده و شاعر آذربایجانی را به من نشان می‌دهد که در آن از رئیس جمهور خاتمی تقاضا می‌کند که تلاش‌های رفورمیستی خود را حتی در جهت بزرگترین گروه زبانی کشور توسعه دهد و نامه با یک سؤال ساده و ماهرانه‌ای پایان می‌یابد: «چطور می‌توان بدون بلد بودن زبان ترکی خود را ایرانی نامید؟»

فاکت: گروه‌های مردمی در ایران

کل جمعیت ۶۶ میلیون

فارس‌ها - مسلمانان شیعه ۵۱ درصد

آذربایجانی‌ها (ترک‌های آذربایجانی) - مسلمانان شیعه ۲۴ درصد

اکراد - مسلمانان سنی ۷ درصد

اعراب - مسلمانان سنی ۳ درصد

بقیه ۱۵ درصد

برطبق یک سخنران آذربایجانی، آذربایجانی‌ها حداقل ۴۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. از طرفی خیلی از آذربایجانی‌ها از آذربایجان مهاجرت کرده‌اند و جزو آمار رسمی در آذربایجان به حساب نمی‌آیند (مثلاً بیش از نصف جمعیت تهران آذربایجانی می‌باشد).

طبق آمار رسمی دهه ۷۰ فارس‌ها ۴۰ درصد و ترک‌ها ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. اصولاً از آنجائیکه میزان افزایش جمعیت در بین آذربایجانی‌ها بیش از فارس‌هاست، نباید میزان جمعیت آذربایجانی‌ها باندازه یک سوّم جمعیت فعلی کاهش می‌یافت.